



Research Paper

Russian Theory of International Relations: A Debate on Identity, Security and Development

Jahangir Karami* 

Associate Professor, Faculty of World Studies, University of Tehran, Iran.
Email: jkarami@ut.ac.ir

Abstract

Russia has been a prominent European great power since the 18th century, and later a world power. In the context of great power competition, Russian foreign and security policies have been attractive topics for the international relations (IR) theorists who have developed concepts such as the "Great Game", "Heartland", "Class Transnationalism" and "Strategic Parity" mainly in relation to Russia's foreign policy. Over the last decades, significant efforts have been undertaken in Russia in order to understand European and international politics, and these efforts have reached a point that one can now speak of the evolution of the Russian international relations theory. Indeed, the main question of this article is as follows: How have the fundamental issues of the state been reflected in the Russian IR theory? In the research hypothesis, it is claimed that domestic politics play a determining role in the development of IR theories. The Russian approach to IR theory building is different from the western approaches to IR theory. While the current trend in the main debates of IR theories in the western academic and research institutions have been about the nature, method and philosophical foundations of these theories, in Russia there have been major debates around the issues of identity, security and development, which have led to conflicting views of internationalism, statism, civilizational and geopolitical approaches. The author discusses positivist approach to IR which is best described as one which advocates a unified view of science, and calls for the use of methodologies of the natural sciences—most often quantitative data analysis—to study IR. The author also explores the arguments of the critics of the positivist approach from the perspective of critical studies and sociology of science and discusses the likelihood of acceptability of indigenous theory of IR.

The main finding of this article is that we cannot identify a fully

***How to Cite:** Karami, Jahangir. (2023, Summer) "Russian Theory of International Relations: Debate of Identity, Security and Development," *Fas 'Ināmeḥ-ye siyāsāt (Politics Quarterly)* 53, 2: 343-367, <DOI:1022059/JPQ.2023.354845.10050358 >.

Manuscript received: 15 March 2023; final revision received: 30 July 2023; accepted: 8 September 2023, published online: 17 September 2023



© 2023 by the University of Tehran. Published by the University of Tehran Press

indigenous Russian theory of IR at present, but the attitudes in the four schools (i.e., internationalist, statist, civilizationist, geostrategist attitudes) are such that they provide important opportunities to build a truly indigenous Russian theory of IR. In fact, the main concern of Russian theorists during the 1991-2022 period had been the issues of identity, security and development, regardless of the schools of thoughts to which they belonged. In fact, there have been general debates about the identity of the Russian state, the expansion of Western institutions and their influence, and the need to overcome economic development problems. Internationalists define Russian identity within the Western world and advocate cooperation with Western institutions, and do not consider any security policies other than in connection with European and global institutions. Russian statist believe the identity of the Russian state is influenced by a combination of local and regional factors, which do not clash necessarily with the Western world except for issues related to survival. They argue that Russian security depends on the maintenance of a regional balance, increased comprehensive interactions with other countries (including the Western countries), and implementation of pragmatic development and modernization policies. Russian civilizationists emphasize the exclusive aspects of identity, security, preservation of local traditions and culture. In contrast, Russian scholars in the geopolitical school with its widespread security concerns and the feeling of being surrounded and threatened by the West, emphasize an anti-Western approach to the policy formulation for countering Western military-security threats. It is not surprising that they supported Moscow's policies in the war against Ukraine. The main problem in all four schools of thought is related to the debate about the best way to deal with foreign academic circles to enrich their concepts and theories. The intellectual space created during the 1985-1999 reform period facilitated Russian academic interactions and collaboration within the transnational space, but the escalation of tensions between Russia and NATO member states over the war in Ukraine gradually created a more restricted and state-oriented environment which have been widening the gap between Russian academic institutions and international teaching and research centers. However, given the globalization of communication and information technologies and capabilities, the intellectual space of IR studies in Russia will continue to grow and the intellectual fences of the Soviet era are unlikely to reappear to prevent Russian academic interactions with the outside world.

Keywords: Civilizationism, Eurasianist, Russia, Statism, International Relations Theory


Declaration of conflicting interests

The author declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship, and/or publication of this article.

Funding

The author received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.

نظریه روسی روابط بین‌الملل: مجادله هویت، امنیت و توسعه

جهانگیر کرمی 

دانشیار، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: jkarami@ut.ac.ir

چکیده

اندیشه‌پردازی در حوزه مسائل بین‌المللی در روسیه از میانه سده نوزدهم به یک جریان آکادمیک تبدیل شد، در دوران شوروی در چارچوب آموزه‌های کمونیستی تداوم یافت و در عصر پساشوروی مجادله‌هایی بنیادین بر سر مهم‌ترین موضوع‌های مربوط به دولت در محیط بین‌المللی از نو آغاز شد، ولی به نظر می‌رسد مهم‌ترین پرسش در این زمینه آن باشد که چگونه مسائل بنیادین دولت در نظریه‌پردازی روسی روابط بین‌الملل بازتاب یافته است؟ در فرضیه پژوهشی مطرح می‌شود که در روسیه مجادله‌هایی بزرگ به‌ویژه در سه دهه کنونی در زمینه سه مسئله «هویت، امنیت و توسعه» جریان داشته که با ابرمسئله غرب در پیوند هستند و به دیدگاه‌هایی متعارض، ولی با برتری نگرش دولت‌گرایی منجر شده است. مبنای مفهومی این مقاله مباحثه‌هایی است که بر سر علم اثباتی و یکسان‌انگاری دانش انسانی و نقدهای بنیادین آن از دیدگاه انتقادی و جامعه‌شناسی علم مطرح می‌شود. برای آزمون فرضیه با رویکردی کیفی، از روش تحلیل مضمون برای بررسی متون علمی مرتبط با مباحث نظری در جامعه دانشگاهی و مراکز پژوهشی روسیه و جهان بهره گرفته شد. یافته اصلی این مقاله آن است که نگرش موجود در مکاتب چهارگانه و به‌ویژه نگرش تمدنی و ژئوپلیتیک روسی به‌گونه‌ای است که امکان‌های مهمی را برای نظریه‌های بومی در مباحث مربوط به مسئله‌های ملی مطرح کرده‌اند که می‌توان از آن همچون نظریه‌های روسی روابط بین‌الملل یاد کرد.

واژه‌های کلیدی: اوراسیاگرایی، تمدن‌گرایی، دولت‌گرایی، روسیه، نظریه روابط بین‌الملل

* استناد: کرمی، جهانگیر. (۱۴۰۲، تابستان) «نظریه روسی روابط بین‌الملل: مجادله هویت، امنیت و توسعه»، *فصلنامه سیاست*، ۵۳، ۲: ۳۶۷-۳۴۳. <DOI: 1022059/JFQ.2023.354845.10050358>

تاریخ دریافت: ۲۴ اسفند ۱۴۰۱، تاریخ بازنگری: ۸ مرداد ۱۴۰۲، تاریخ تصویب: ۱۷ شهریور ۱۴۰۲، تاریخ انتشار: ۲۶ شهریور ۱۴۰۲.

۱. مقدمه

روسیه از آغاز سده هجدهم از قدرت‌های بزرگ اروپایی و سپس جهانی بوده و به فراخور این جایگاه، تلاش‌های فکری مهمی برای درک و فهم سیاست اروپایی و جهانی در محافل دانشگاهی روس جریان داشته و این موضوع به ایجاد دیدگاهی منجر شده است که فراتر از درک و تفسیر روسی نظریه‌های موجود روابط بین‌الملل یا به اصطلاح «رویکرد روسی روابط بین‌الملل»، قائل به وجود نظریه یا مکتب روسی روابط بین‌الملل است. اگرچه مسئله اصلی آن است که با وجود ویژگی‌های یادشده در فراز پیشین، برخی پژوهشگران به‌طور کلی از امکان‌ناپذیری نظریه بومی روابط بین‌الملل و نیز نبود نظریه روسی در این عرصه حکایت کرده‌اند. از این‌رو هدف اصلی در این پژوهش بررسی امکان‌ها، ریشه‌ها و ابعاد نظریه روسی و مجادلات اساسی در آن است و این پرسش مطرح می‌شود که چگونه مسائل بنیادین دولت در نظریه‌پردازی روسی روابط بین‌الملل بازتاب یافته است؟ در فرضیه پژوهشی استدلال می‌شود که در روسیه مجادله‌های بزرگی به‌ویژه در سه دهه کنونی در زمینه سه مسئله «هویت، امنیت و توسعه» جریان داشته که با ابرمسئله غرب در پیوند هستند و به دیدگاه‌هایی متعارض با برتری نگرش دولت‌گرایی^۱ منجر شده است. مبنای مفهومی این بحث در چارچوب جامعه‌شناسی علم خواهد بود که در آن به امکان(نا)پذیری دانش و نظریه بومی می‌پردازد.

هدف اصلی در این پژوهش آن است که با بررسی روند و سیر تحول و تطور اندیشه‌پردازی روسی در حوزه مطالعات بین‌المللی، دعای و مجادله‌های بنیادین آن مطرح و تفاوت‌های بنیادین آن با جریان نظریه‌پردازی رایج در دانش روابط بین‌الملل بیان شود. از این‌رو تمرکز اصلی این مقاله بر روی فضای آکادمیک و پژوهشی روسیه در سه دهه گذشته از ۱۹۹۱ تا ۲۰۲۳ است و اگر به‌ناگزیر به سایر دوره‌ها پرداخته می‌شود، تنها برای روشن شدن ریشه‌های نظریه‌پردازی روسی در دوره کنونی است. برای آزمون فرضیه با رویکردی کیفی، از روش تحلیل مضمون برای بررسی متون علمی مرتبط با مباحث نظری در جامعه دانشگاهی و مراکز پژوهشی روسیه و جهان بهره گرفته شده است. مباحث اصلی در روند تدوین این مقاله پس از بررسی پیشینه پژوهشی موجود در زبان‌های فارسی، روسی و انگلیسی، ارائه یک مبنای مفهومی و مدل تحلیلی در مورد امکان‌ها، محدودیت‌ها و شاخص‌های وجود یک نگرش ملی در عرصه روابط بین‌الملل است. سپس به مهم‌ترین مبانی و ریشه‌های نظریه روسی از روابط بین‌الملل پرداخته شده و ابعاد و تحولات نگرش‌های اصلی مورد بحث قرار گرفته و نیز مجادله‌های اصلی آنها بر سر دو مقوله هویت و جایگاه بین‌المللی دولت بیان و در ادامه نتیجه مباحث ارائه شده است.

۲. پیشینه پژوهش

در مورد نظریه روسی روابط بین‌الملل متون زیادی وجود ندارد. بخش مهمی از این موضوع به وضعیت دوره شوروی برمی‌گردد که نگاه به روابط بین‌الملل در پرتو ایدئولوژی کمونیسم معنا می‌یافت و از این رو کمتر ضرورتی به بررسی این موضوع فراتر از خوانش رسمی دولتمردان وجود داشت. اگرچه در سال‌های پساشوروی رشته روابط بین‌الملل با نگرش‌هایی جدیدتر مورد توجه قرار گرفت و آثار گوناگونی در داخل و خارج روسیه نوشته شد.

سرگونین در مقاله «روسیه: روابط بین‌الملل بر سر دوراهی» به نبود شالوده‌نظری محکمی برای سیاست خارجی روسیه اشاره کرده و ادعا می‌کند که بررسی‌های روابط بین‌الملل در روسیه امروز تفاوتی بنیادین با جهان نداشته است (Sergounin, 2011: 417). از این نگاه، نظریه روسی روابط بین‌الملل چیزی جز تفسیری معمول بر نظریه‌های رایج در جهان نیست. کولایی و عابدی (۱۳۹۷ الف) از نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک برای تحلیل سیاست خارجی روسیه بهره گرفته و باور دارند که این نظریه از قدرت بیشتر برای تبیین رفتارهای آن برخوردار است (Koolai and Abedi, 2018a). همچنین در کتاب *جمهوری اسلامی ایران در ادراک‌های رهبران روسیه* نویسندگان یادشده بر اهمیت این نظریه تأکید کرده و فصلی از کتاب را به این نظریه اختصاص داده‌اند (Koolai and Abedi, 2018b).

آندری تزیگانکوف در دو دهه گذشته بیشترین تلاش فکری را برای نظریه روسی روابط بین‌الملل داشته است. از جمله در کتاب *واقع‌گرایی روسی: دفاع از قدرت در روابط بین‌الملل* به تحلیل واقع‌نگری روسی در اندیشه ژئوپلیتیک معاصر پرداخته و مفهوم قدرت را چونان شالوده واقع‌نگری روسی بررسی کرده است؛ از نگاه او آنچه واقع‌گرایی روسی را از دیگر اندیشه‌های مشابه متمایز می‌کند (Tsygankov, 2022). از این نویسندگان مقاله‌های دیگری نیز با همکاری پاول تزیگانکوف منتشر شده که با عنوان «نظریه روسی روابط بین‌الملل» به بررسی وضعیت جاری نگرش روسی در سیاست خارجی این کشور پرداخته‌اند (Tsygankov and Tsygankov, 2021). آنها همچنین بیشتر در مقاله دیگری با عنوان «ایدئولوژی ملی و نظریه روابط بین‌المللی» اهمیت ایدئولوژی را برجسته ساخته‌اند (Tsygankov and Tsygankov, 2010). بالدیرف نیز در مقاله «جهان چندگانه و چندبعدی» مدعی است در آغاز سده بیست‌ویکم شرایط مساعد برای توسعه یک نظریه جدید روابط بین‌الملل در روسیه شکل گرفته است (Boldyrev, 2020: 4). شاید مهم‌ترین عنصر در نظریه و عمل روابط خارجی روسیه را بتوان مفهوم اوراسیاگرایی دانست که با نام الکساندر دوگین و کتاب *مبانی ژئوپلیتیک؛ ژئوپلیتیک آینده روسیه* پیوند یافته که در آن به جنگ آینده با امریکا پرداخته و بر فضای فکری و نهادی روسیه تأثیر بسیار زیادی داشته است (Dugin, 1997).

با مروری کوتاه بر متون یادشده درمی‌یابیم که موضوع نظریه روسی روابط بین‌الملل در سه دهه گذشته مورد توجه برخی نویسندگان به‌ویژه در روسیه بوده است. به هر حال، نگارنده با هدف تدوین چارچوبی روشن‌تر و گویاتر، برای درک مبانی و ریشه‌های ژرف‌تر رفتار بین‌المللی روسیه کوشیده است تا تقریری نو از این جریان به‌دست دهد.

۳. امکان (نا)پذیری نظریه بومی روابط بین‌الملل

آیا نظریه ملی همانند نظریه ایرانی، روسی یا فرانسوی معنی دارد؟ این پرسشی است که در مورد همه علوم و وابستگی آنها به ملت، دین و یا جغرافیای خاص مطرح می‌شود. در حقیقت، علم به مفهوم دقیق آن یعنی علم تجربی امری یگانه است و از عقلانیت مشترک بشری سرچشمه می‌گیرد و نظریه به مفهوم رفتاری و اثباتی آن داعیه یکسانی و فراگیری تعمیم‌ها درباره همه پدیده‌ها را دارد و نظریه را باید آئینه واقعیت دانست (Moshirzadeh, 2016) و تنها برداشت انعطاف‌پذیرتری از آن می‌تواند به تکرر و چندگانگی روشی و فرائضی منجر شود. این موضوع در مورد سایر علوم غیرتجربی بسیار اهمیت دارد و ادعاهایی مطرح می‌شود که بیشتر به فرهنگ‌هایی وابسته‌اند که در بستر آن پرورش یافته‌اند. بنابراین سنت فکری جامعه‌شناسی علم^۱ این مدعا را مطرح می‌کند که علم را باید به مانند یک فعالیت اجتماعی و وابسته به موقعیت، ساختارها و فرایندهای اجتماعی مورد توجه قرار داد و به همین سبب ادعا می‌شود که به‌جای نگرش اثباتی و رفتاری باید از برداشت‌های تفسیری، تأملی، اجتماعی و برساختی کمک گرفت.

اگرچه نظریه‌پردازان انتقادی معتقدند که هیچ دانشی حتی در حوزه تجربی و فنی بی‌طرف نیست و همه دانش‌ها بازتاب‌دهنده منافع گروهی هستند که برای آن سرمایه‌گذاری می‌کنند. حتی اگر قائل به چنین گزاره تندی هم نباشیم، باز هم کمتر می‌توان متعرض تکرر در دانش‌های انسانی بود. این موضوع به‌ویژه در مورد نظریه روابط بین‌الملل بسیار پیچیده‌تر است؛ به طوری که برخی چون مارتین وایت موجودیت و امکان نظریه روابط بین‌الملل را زیر سؤال برده‌اند (Acharya and Buzan, 2010: 19). از این رو به نظر می‌رسد نظریه‌های روابط بین‌الملل نیز عاری از قوم‌گرایی نباشند، به طوری که استنلی هافمن گفته است: «روابط بین‌الملل علم اجتماعی امریکایی است که بینش جهان را از منشور تمدن غرب بازتاب می‌دهد و از لحاظ نظری تثبیت می‌کند» (Tsygankov, 2014: 68). از این نگاه، دانش روابط بین‌الملل نمی‌تواند از بنیان‌های طبقاتی و جغرافیایی و ملی چندان دور بماند.

در روابط بین‌الملل، بیشتر با مکاتبی سروکار داریم که بر اساس مبانی فرهنگی و ایدئولوژی خاصی به جهان دولت‌ها نگاه می‌کنند و مکاتیب بیشتر برخاسته از غرب و بر اساس ایدئولوژی‌های لیبرال، محافظه‌کار و مارکسیستی بوده‌اند. بسیاری از نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل در چارچوب مکتب چپ‌گرا و به‌ویژه گونه انتقادی آن بر این باورند که نظریه‌های غربی روابط بین‌الملل و به‌ویژه گونه واقع‌نگر آن در خدمت نیازهای ابرقدرت غالب و منافع طبقاتی فراملی‌اند (Linklater, 2006: 17). اگرچه ناگزیر همه نظریه‌های روابط بین‌الملل به یک اندازه قوم‌گرا نیستند، همه به یک شکل بازتابی از شخصیت ملی و اجتماعی‌اند (Tsygankov, 2014: 69). هابرماس نیز باور دارد که ناگزیر همه شکل‌های دانش بشری چنین نیستند (Linklater, 2006: 19). برخی از سنت‌های غیرغربی یاد می‌کنند که در نگاه به روابط بین‌الملل به دلایلی چون وضعیت داخلی، هژمونی بین‌المللی و قوم‌محوری غربی نادیده انگاشته شده‌اند (Acharya and Buzan, 2010: 21). برخی از ضرورت فراتر رفتن از غرب‌نگری و مرکز-پیرامونی تنگ‌نظرانه دانش روابط بین‌الملل از راه جامعه‌شناسی و تاریخ علم، پسااستعمارگرایی و بسترهای جهان سومی آن برای دستیابی به بینش‌های کلیدی سخن گفته‌اند. از این رو اگر تفاسیر انتقادی را دست‌مایه بحث قرار دهیم، به تعبیری:

می‌توان وجود نظریه‌های طبقاتی و حتی نگرش‌های ملی از روابط بین‌الملل را امری ممکن پنداشت و مکاتب لیبرال، محافظه‌کار، چپ و جهان سومی یا غیر غربی روابط بین‌الملل را هر یک به‌نوعی نماینده بخشی از ساختار طبقاتی، ژئوکالچری و ژئوپلیتیک جهان دانست. آکاریا و بوزان هم از مفهوم «پیش‌نظریه» و یا «سنت» برای مطالعات آسیایی روابط بین‌الملل استفاده کرده‌اند (Acharya and Buzan, 2010: 29).

بر مبنای این مرور کوتاه می‌توان دانش روابط بین‌الملل را در چارچوب نگرش‌ها و مکاتب فکری رقیب با بن‌مایه‌های ژئوپلیتیک و ژئوکالچری^۱ توصیف کرد. در حقیقت، نظریه بومی روابط بین‌الملل بیشتر بر محور مهم‌ترین مسائل یک دولت شکل می‌گیرد و مجادله‌های شکل‌دهنده سپهر اندیشه‌ای این حوزه در یک کشور در راستای پاسخ به مبرم‌ترین نیازهای دولت و ملت جریان می‌یابد؛ اینکه یک دولت با چه مسائل بنیادین در محیط بین‌المللی روبه‌روست، چه راهکارهایی برای حفظ هویت، موجودیت و بالندگی آن وجود دارد و چگونه می‌توان بسترهای داخلی و محیط خارجی را در پیوند با یکدیگر تعریف، تنظیم و عملیاتی کرد.

۴. سرچشمه‌های نظریه‌پردازی روسی

با مفروض انگاشتن امکان‌پذیری نظریه بومی روابط بین‌الملل، می‌توان آبخشور دیرینه نظریه روسی را در این باره در دولت روسیه باستان یافت. در بیشتر نوشته‌های کلیسایی روسیه باستان، بهشت را در روسیه و جهنم را در غرب می‌پنداشتند و بر این اساس، جهان خارج را که آن زمان برای روس‌ها در غرب پنداشته می‌شد، جهان کفر و الحاد می‌دیدند. اگرچه از اواخر سده پانزدهم مفاهیمی چون «رم سوم»^۱ و جوه فراملی مهمی با تأکید بر رسالت مسیحایی تزار، مرکزیت جهانی و یک نظام زمینی بر مدار مذهب ارتدوکس داشته‌اند (Carrère d'Encausse, 1992:107). طرح این ایده نخستین رهنامه هویت ملی و سیاست خارجی روسیه بود (Shakibi, 2018:62). گرچه نظام دانشگاهی روسیه از آغاز سده هجدهم بر الگوی اروپایی شکل گرفت و از سده نوزدهم، مقامات روسیه آشنایی کاملی با اندیشمندان کلاسیک واقع‌گرا چون توسیدید، ماکیاول، هابز، کلاوزویتز و نیز متفکران کلاسیک لیبرال چون گروتسکی، لاک، روسو، بنتام و کانت داشتند (Shakibi, 2018:11). در دوره کمونیسیم نیز از ۱۹۱۷ آمیزه‌ای از آموزه‌های مارکس و تفاسیر بومی آن با سنت‌های دولت‌گرایی و تمرکزخواهی روسی و تجدیدنظرهای دوره‌ای آن بر حسب شرایط زمانی بر دولت و دستگاه دیپلماسی مسکو حاکم شد که تا سال‌های پایانی دوره گورباچف و فروپاشی شوروی تداوم یافت. این دانش بر بنیان آموزه‌های مارکس، سیاست بین‌الملل را نه رقابت دولت‌های قدرتمند، بلکه عرصه مبارزه طبقاتی کارگران و سرمایه‌داران می‌دانست که شوروی را در برابر دولت‌های غربی می‌دید. این نگرش تاریخی بر «ساختار اقتصادی و سیاسی نظام بین‌الملل تأکید داشت و دولت‌ها نه متغیرهایی مستقل که وابسته پنداشته می‌شدند» (Sergounin, 2011:419).

در نخستین گام، لنین سه اصل انتقال رقابت سرمایه‌داری به مستعمرات، همزیستی مسالمت‌آمیز و اجتناب‌ناپذیری انقلاب جهانی کارگران را مطرح کرد (Shakibi, 2018:14) که پس از او برای حفظ شوروی تفسیر شد. اگرچه در مراکز دانشگاهی همچنان آموزه‌های مارکس اهمیت داشت، بیشتر در خدمت سیاست قدرت بودند و حکومت‌های جهان سومی نیز در عمل، ابزاری برای رقابت جهانی ژئوپلیتیک شوروی پنداشته می‌شدند. در ۱۹۲۵ رشته روابط بین‌الملل در مؤسسه اقتصاد و سیاست جهان شکل گرفت و سپس دانشکده روابط بین‌الملل دانشگاه دولتی مسکو در ۱۹۴۳ (که بعدتر به مؤسسه دولتی روابط بین‌الملل مسکو^۲ تغییر نام داد)، دانش روابط بین‌الملل پر و بال یافت و از دهه ۱۹۵۰ پا به پای پیچیدگی مسائل بین‌المللی برای کرملین، مؤسسات بیشتری برای مطالعات سیاسی و اقتصادی بین‌المللی در

1. Third Rome
2. MGIMU

چارچوب آکادمی علوم، دانشگاه دولتی مسکو یا به‌طور مستقل ایجاد شدند (Shakibi, 2018: 12). با وجود این، فعالیت دانشگاهی در حوزه روابط بین‌الملل دایره محدودی داشت و بیشتر به تفسیر اسناد رسمی و سخنرانی رهبران حزب کمونیست خلاصه می‌شد و به‌ندرت اجازه گفت‌وگو با دانشمندان جهانی داده می‌شد و پیوند متقابل با جهان خارج ناچیز و حلقه‌های کوچکی از دانشمندان نخبه با دسترسی ممتاز به اطلاعات بود (Tsygankov and Tsygankov, 2010: 6378). طبعاً در نظام اقتدارگرای شوروی حوزه مطالعات روابط بین‌الملل نمی‌توانست فارغ از محدودیت‌های موجود در کشور باشد.

در حقیقت دوره شوروی نیز با وجود تفاوت‌های فکری با دوره تزاری، جریان‌های سیاسی پیشین به اشکال مختلف و البته بسیار ضعیف‌تر تداوم یافت و نیز در یک موضوع بنیادی اشتراک داشتند و آن تداوم اندیشه دولت‌گرایی روسی و تأکید بر دولت مستقل و قدرتمند بود. دولت‌گرایان جدید دولت را برای نظم داخلی، امنیت خارجی و موازنه جهانی امری ضروری می‌دیدند. در دوران گورباچف برای حل مشکل کارامدی نظام حکمرانی و خلاص شدن از هزینه‌های رقابت جهانی، تغییراتی ریشه‌ای با عنوان اندیشه جدید سیاسی^۱ مطرح شد که به گذاری از رویکرد شبه‌واقع‌گرایانه دهه‌های قبل به آمیزه‌ای از لیبرالیسم و جهان‌گرایی انجامید (Sergounin, 2011: 420). این تفکر خوش‌بینانه حتی در دهه پس از فروپاشی نیز تداوم یافت و هنوز هم به اشکالی ضعیف‌تر در برابر دولت پوتین مقاومت می‌کند. بررسی ریشه‌های فکری نظریه روابط بین‌المللی روسیه از زمان تزاری تا پایان دوران کمونیسم نشان می‌دهد که نگرانی‌های امنیت، هویت و توسعه در همه آن جریان‌های فکری و نظری از اهمیت زیادی برخوردار بوده و مجادله‌های بنیادی نظری در این حوزه نیز بیشتر بر سر آنها جریان داشته است. اینکه دولت چگونه با تهدیدهای همیشگی برای امنیت ملی روسیه روبه‌رو شود، چگونه هویت خود را در نسبت با غرب تعریف کند و سرانجام اینکه از چه الگویی از توسعه بهره بگیرند تا امنیت ملی تضمین شود و هویت ملی یا فراملی پایدار بماند، همچنان تا پایان زندگی شوروی برای این کشور محل نزاع فکری نظریه‌پردازان عرصه روابط بین‌المللی باقی مانده بود.

۵. تحول مکاتب روسی در سه دهه کنونی

در دوران پسا شوروی، همانند بسیاری موضوع‌های دیگر، آموزش و پژوهش نیز با بحران روبه‌رو شد و کمابیش ده سال طول کشید تا روسیه جدید دوره گسیختگی پساامپراتوری را طی کند و با تردیدهای ایجادشده در آموزه‌های کمونیستی، تا پایان دهه ۱۹۹۰، کم‌کم مراکز

مختلفی در دانشگاه‌ها و نیز مستقل از دولت و بیشتر بر اساس سبک غربی آموزش و پژوهش روابط بین‌المللی شکل گرفت. بنابراین در سه دهه گذشته افزون‌بر تداوم فعالیت دو مؤسسه قدیمی دوره شوروی، در بیش از سی دانشگاه و مؤسسه دیگر نیز تدریس و پژوهش دانش روابط بین‌الملل و گرایش‌های متنوع آن رواج دارد.

پژوهش‌های نظری در حوزه روابط بین‌الملل به‌ویژه از ۲۰۰۰ و رونق‌یابی مراکز آموزشی و پژوهشی مغفول‌نمانده و بیشتر این فعالیت‌ها نیز بر مدار نظریه‌های رایج در مراکز مطالعاتی غربی ولی با ملاحظات خاص روسی انجام گرفته است. در عین حال، همچنان برخی پژوهشگران از نبود یک نظریه بومی روابط بین‌الملل در روسیه سخن گفته (Shakibi, 2018: 14) و برخی نیز بر وجود مکتب‌های ناب روسی (Sergounin, 2011: 431) تأکید دارند. در مجموع، بخش مهمی از نظریه‌پردازی روسی در این حوزه، در چارچوب نظریه‌های رایج غربی و بخش محدودی نیز بومی‌اند و مکاتبی چون بین‌الملل‌گرایی^۱، دولت‌گرایی یا واقع‌نگری روسی، تمدن‌گرایی روسی و ژئوپلیتیک روسی از اهمیت بیشتری برخوردارند که در اینجا به بررسی آنها می‌پردازیم.

۵. ۱. بین‌الملل‌گرایی روسی

نگرش لیبرالیستی و نهادگرایی بین‌المللی در روسیه بیشتر با عناوینی چون اروپاگرایی، آتلانتیک‌گرایی، غرب‌گرایی و جهان‌گرایی مشهور است و بیشتر در برابر نظریه‌های درون‌گرایانه‌تر قرار می‌گیرد. البته بین‌الملل‌گرایی روسی برداشت‌های مختلفی دارد که از تلاش برای دولت قدرتمند روسی به سبک پتر کبیر و کاترین کبیر تا ادغام در نهادهای اروپایی غربی اواخر سده بیستم را در برمی‌گیرد. به‌طور کلی، جریان حاکم بر دولت روسیه از آغاز آشنایی با نوسازی غربی، میانه‌ای با نگرش‌های لیبرالیستی نداشته و همواره آن را در حاشیه سیاست رسمی قرار داده و منظور از غرب نیز نه لیبرالیسم، بلکه فناوری و صنعت غرب بوده است. از این‌رو از اواخر سده هفدهم که روسیه به نوسازی غربی روی آورده، همواره بخش اقتصادی و صنعتی را در اولویت داشته است و با نظامات سیاسی و اجتماعی لیبرال به‌مانند یک مزاحم نگریسته و همچنان این نگاه رایج است. دوره‌هایی چون الکساندر دوم، گورباچف و یلتسین نیز بیشتر میان‌پرده‌هایی کوتاه، ناکام و سرزنش‌شدنی در دوره‌های بعدی بوده‌اند.

شاید بین‌الملل‌گرایی سال‌های ۱۹۸۵ تا ۲۰۰۰ مهم‌ترین عصر اندیشه‌های لیبرال روسی بود که امنیت مشترک جهانی، خانه مشترک اروپایی و همگرایی با ملل متمدن در اولویت بود و روسیه بسیاری از عرصه‌های رقابت جهانی را و نهاد و به درون مرزهای خود خزید. دوران

شکوفایی این اندیشه از سوی رقبای واقع‌گرای خود در داخل به‌عنوان عصر عقب‌نشینی از جایگاه قدرت بزرگ جهانی و رهاسازی حوزه‌های نفوذ بین‌المللی تعبیر شده است. از این نگاه، کشورهای غربی از موضوع‌هایی مانند آزادی، مردم‌سالاری، حقوق بشر، جامعه مدنی و رسانه‌های آزاد چون اسب تروایی^۱ برای مداخله و فروپاشی درونی روسیه بد استفاده می‌کنند. به هر حال، رفتار غرب در تحقیر همه‌جانبه روسیه به عمر این اندیشه به‌عنوان گفتمان غالب در سال‌های ۱۹۸۵ تا ۲۰۰۰ پایان بخشید و واقع‌گرایی کم‌کم جایگزین آن شد. این موضوع به‌ویژه از زمان بحران اوکراین پررنگ‌تر شد و بسیاری از بین‌الملل‌گرایان روس در نكوهش رفتارهای امریکا استدلال می‌کنند که هژمونی امریکا و نظم جهانی لیبرال در عمل با هم هستند، ولی به لحاظ نظری به یکدیگر وابسته نیستند. آنها به دولت پیشنهاد می‌کنند به‌جای رویارویی با ناتو به گفت‌وگو و اعتمادسازی تکیه کند (Sergounin, 2011: 440). برخی پژوهشگران روس عقیده دارند که بین‌الملل‌گرایان روسی با ارزیابی انتقادی وضعیت دانش روسی روابط بین‌الملل، آن را منزوی و منفعل و مشکل را در عدم پیوند با علم جهانی می‌دانند و از برتری رویکردهای واقع‌گرایانه و ژئوپلیتیک شکایت دارند. جای تعجب نیست که نگرش آنها نسبت به ایده ایجاد مکتب روسی روابط بین‌الملل منفی است و آن را جاه‌طلبی بدون پشتوانه، گرایش به انزوگرایی معرفتی و تلاش برای اعمال فشار ایدئولوژیک بر علم، همانند دوران شوروی تعبیر می‌کنند (Tsygankov, 2014: 72-73).

۲.۵. دولت‌گرایی روسی

اندیشه دولت‌گرا یا واقع‌نگری روسی پیشینه‌ای طولانی دارد و ریشه فکری آن را باید در پیوند با محافظه‌کاری روسی از فیلارت^۲ در سده هفدهم تا کارامزین^۳ در سده نوزدهم و ایلین^۴ در سده بیستم جست‌وجو کرد. این اندیشه وجه غالب تطورات فکری روسی را در سده‌های پس از حکمرانی تاتاری در بر داشته و حتی در دوران شوروی نیز اندیشه محافظه‌کاری در قالب کمونیسم دوره استالین احیا شد و امروز هم جایگاه برجسته‌ای در محافل فکری و اجرایی دارد. از سده نوزدهم، واقع‌گرایی و دولت‌گرایی به نظریه غالب در سیاست‌های روسی تبدیل شده و «سیاست قدرت»، «بازی بزرگ»، حضور در باشگاه «قدرت‌های بزرگ»، «اولویت امنیت» و «توسعه در خدمت قدرتمندی دولت» را از گذشته به ارث برده‌اند. اهمیت محافظه‌کاری

1. Trojan Horse
2. Patryarkh Filart
3. Karamzin
4. Ivan Ilin

روسی در تدوین نظری واقع‌نگری به‌حدی است که برخی اندیشمندان، آن را یک نظریه بومی روسی قلمداد کرده و از واقع‌نگری روسی سخن گفته‌اند.

در عین حال، نباید واقع‌گرایی، دولت‌گرایی و محافظه‌کاری را یکسان دید و به‌جای یکدیگر از آنها استفاده کرد. واقع‌نگری روسی به‌نوعی، فصل مشترک همه مکاتب روسی روابط بین‌المللی است. اگرچه دولت‌گرایان بیشترین نزدیکی را با نظریه واقع‌گرایی دارند. دولت‌گرایی اندیشه‌ای ضدغربی نیست و بلکه گاه همکاری و تعامل با غرب برای آنها بسیار اهمیت دارد؛ اگرچه از نگاه آنها منافع ملی و شناسایی از سوی غرب، چه از راه همکاری و تعامل و چه در رویارویی با آن اولویت اصلی است. یکی از وجوه بسیار مهم اندیشه دولت‌گرایی، مفهوم عمل‌گرایی است. از نیمه دهه ۱۹۹۰، بسیاری از دانشوران روسی با تکیه بر مفهوم موازنه قدرت، نظام بین‌المللی تک‌قطبی را چونان یک مشکل دانسته و اصرار داشته‌اند که روسیه باید بخشی از نظم جهانی جدید باشد و این تحول گفتمانی به‌عنوان پیروزی واقع‌گرایی در مجادله‌های روسی روابط بین‌الملل قلمداد می‌شود (Shakleyina and Bogaturov, 2004: 3). بنابراین توجه به گونه‌های مختلف واقع‌گرایی از سنتی تا ساختاری و راهبردی در آثار پژوهشگران امری رایج است و برخی سیاستمداران روس نیز بر این باورند که «فقط نظام چندقطبی می‌تواند جهان را از نابودی نجات بخشد» (Lebedeva and Kharkevich, 2016: 11). از نظریه واقع‌گرایی برداشت‌های گوناگونی از آن وجود دارد که پژوهشگران روس با عناوینی چون رهیافت نظام‌مند تاریخی، مکتب ساختاری، ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و اقتصاد سیاسی اشاره کرده‌اند (Shakleyina and Bogaturov, 2004: 38-45). با وجود بهره‌گیری اندیشمندان روسی از دگرگونی‌های بعدی واقع‌گرایی، همانند ساختارگرایی^۱، تدافعی^۲، تهاجمی^۳ و یا واقع‌گرایی انتقادی^۴، ولی این رهیافت‌ها کمتر بر شاکله کلی فهم از واقع‌گرایی تأثیر داشته و خطوط کلی گفتمان غالب بر نظام اندیشگی و عملیاتی مسکو بیشتر در انحصار گزاره‌های واقع‌گرایی کلاسیک باقی مانده است. اگرچه در ایران به واقع‌گرایی نوکلاسیک برای درک روشن‌تر سیاست خارجی روسیه تأکید می‌شود (Koolai and Abedi, 2018b: 60-62).

اسناد راهبردی روسیه در «راهبرد امنیت ملی»^۵، «تدبیر سیاست خارجی»^۶ و «رهنامه نظامی»^۷ از ۲۰۰۰ نیز بیشتر بر مبنای همین مکتب فکری تدوین یافته و با ترسیم محیط کمابیش آشوبناک جهانی، ژئوپلیتیک آسیب‌پذیر منطقه‌ای و تهدیدهای برخاسته از آنها، به تعریف منافع

1. Structuralism
2. Defensive realism
3. Offensive realism
4. Critical Realism
5. National Security Strategy
6. Foreign Policy Concept
7. Military Doctrine

ملی و ارائه راهبرد در حوزه‌های امنیتی، دیپلماتیک و نظامی پرداخته‌اند. در سند جدید تدبیر سیاست خارجی ۲۰۲۳ به‌روشنی آمده است که:

«نقش قدرت در روابط بین‌الملل فزونی یافته و درگیری در برخی مناطق راهبردی و حیاتی رو به گسترش است. بی‌ثبات‌سازی و نوسازی امکان‌های نظامی تهاجمی و نابودی نظام پیمان واپایش جنگ‌افزارها، ثبات راهبردی را کاهش می‌دهد. به‌کارگیری نیروی نظامی و تشدید درگیری‌ها در برخی مناطق، مخاطرات امنیت جهانی را افزایش می‌دهد و خطر درگیری قدرت‌های هسته‌ای و احتمال جنگ محلی، منطقه‌ای یا جهانی را زیاد می‌کند» (Ministry of Foreign Affairs, 2023).

به همین سبب است که بسیاری از اندیشمندان باور دارند که نظریه‌هایی چون واقع‌گرایی نوکلاسیک نه تنها از قدرت بیشتری برای وزن دادن به مؤلفه‌های مؤثر بر سیاست خارجی روسیه، بلکه از قدرت بیشتر برای تبیین انگیزه‌ها، اهداف، فرایند تصمیم‌گیری و رفتارهای آن برخوردار است (Koolai and Abedi, 2018a). دولت‌گرایان و اوراسیاگرایان روس که اشتراکات زیادی با این اندیشه دارند، آن را ضامن سیاست مستقل ملی، برابری و ثبات راهبردی جهانی^۱ می‌پندارند و رقبای روسیه نیز از این اندیشه به‌عنوان امپریالیسم روسی^۲ یاد می‌کنند. از زمان بحران اوکراین در ۲۰۱۴ و سپس جنگ اوکراین در ۲۰۲۲، غلبه گفتمانی این نظریه بیش از هر زمان دیگری شده است.

۳.۵. تمدن‌گرایی روسی

نگرش تمدنی نیز همانند نگرش محافظه‌کار و دولت‌گرا، اگرچه ریشه‌هایی دور دارد، ولی در دو دهه گذشته و به‌عنوان جایگزینی برای نگرش سوسیالیسم روسی، بین‌الملل‌گرایی و جهانی شدن کم‌کم با تمسک به اندیشه‌های رمانتیسم آلمانی، محافظه‌کاری روسی، برخورد تمدن‌های هانتینگتون^۳ و نیز برخی الهامات از نظریه‌های سازه‌انگار به‌ویژه در تأکیداتش بر نگرش و هویت مطرح شده و از سوی دولت و کلیسا و به‌ویژه پس از بازگشت پوتین به ریاست جمهوری در ۲۰۱۲ به‌طور جدی حمایت شده است. نگرش تمدن‌گرایی با خوانش‌های مسیحی ارتدوکس، قوم‌گرایی اسلاوی و اوراسیاگرایی ارتباط بسیار نزدیکی دارد و حتی بنابه تعبیری، برآیند آن اندیشه‌ها پنداشته می‌شود. البته تفسیر محدود از تمدن‌گرایی، آن را تنها ارتدوکس و اسلاوی می‌بیند، ولی در تفسیری موسع‌تر، روسیه را ترکیبی از ادیان مختلف و یک وحدت ارگانیک «اوراسیایی» و در عین حال متمایز از فرهنگ‌های اروپایی و آسیایی

1. Global Strategy Stability
2. Russian Imperialism
3. Samuel Hantington

می‌بیند. این نگرش، روابط بین‌الملل را بر مبنای تضادهای فرهنگی تعریف می‌کند و بر ارزش‌های متفاوت روسیه و مأموریت آن در جهان و گسترش ارزش‌های روسی در برابر انحطاط غربی اصرار دارد و به‌نوعی ریشه در مفهوم «رم سوم» سده شانزدهم و اسلاوگرایان سده نوزدهم و بین‌الملل‌گرایی کارگری (بین‌الملل سوم) سده بیستم دارد. در حقیقت، تمام آنچه روسیه را از تمدن‌های بزرگ همجوارش از ژاپنی، چینی، هندی، ایرانی، اسلامی و غربی کاتولیک و پروتستان متمایز می‌کند، مبنای شکل‌گیری چنین ایده‌ای شده است. یکی از گونه‌های اندیشه تمدنی، اوراسیاگرایی است که روسیه را متمایز از هر دو فرهنگ اروپایی و آسیایی می‌بیند. در حقیقت، اوراسیاگرایی فصل مشترک نظریه‌های روابط بین‌المللی و ژئوپلیتیک روسی است. به تعبیر لیند:

«نگرش تمدن‌گرایی در خوانش جدیدش، بیشتر با هدف یافتن پاسخی برای بحران هویتی برخاسته از گسیختگی‌ها و تحقیرهای دوره پسا شوروی، بر تمدن مستقل روسیه، قدرت فرهنگی قومی و سنت‌های دینی تکیه کرده و اشکال مختلفی به خود گرفته است که مهم‌ترین آن مفهوم «ملی‌گرایی تمدنی» است که گونه‌ای آمیخته از دولت‌گرایی، محافظه‌کاری و واقع‌نگری است. مفهوم دولت تمدنی یا ملی‌گرایی تمدنی در کارزار انتخاباتی پوتین در ۲۰۱۲ مورد توجه جدی قرار گرفت که ضمن تأکید بر چندقومیتی بودن کشور، از مأموریت بزرگ روس‌ها برای یکپارچگی تمدن روسی سخن می‌گوید» (Linde, 2018: 267-268).

اگرچه نمی‌توان از وجود تنش‌ها و ستیزه‌های گفتمانی و هویتی در روسیه چشم پوشید، نگرش تمدنی تأکید فزاینده‌ای بر راه ویژه روسیه در برابر اروپا و به‌طور کلی غرب دارد (Linde, 2018: 272). بر مبنای این نگرش، روسیه در روابط بین‌المللی خود دارای لایه‌هایی از قوم روس، اقوام غیرروس در درون مرزهای ملی تا جهان روسی (سرزمین‌های روس‌زبان و روس‌تبار)، قلمرو اوراسیایی، جهان شرقی و تا فراتر از آن است که کم‌کم این هویت کم‌رنگ‌تر می‌شود و جهان غیرتمدنی روس شکل می‌گیرد. در سند تدبیر سیاست خارجی روسیه که در ۳۱ مارس ۲۰۲۳ منتشر شده، بر مقوله تمدنی تأکیدی جدی شده است:

«افزون بر هزار سال است که روسیه با دولتی مستقل و میراثی کهن از فرهنگ، پیوندهایی ژرف و تاریخی با سنت‌های اروپایی و اوراسیایی داشته است که پشتوانه همزیستی مردمان گوناگون در قلمرویی مشترک بوده است. این جایگاه خاص، سرزمین روسیه را به‌عنوان یک دولت متمدن منحصر و یک قدرت گسترده اوراسیایی و اوروپاسیفیکی برای اجتماع بزرگ مردم روس و دیگر باشندگان دنیای فرهنگی و تمدنی روسی قرار داده است» (Ministry of Foreign Affairs, 2023).

۴.۵. نگرش اوراسیایی روسی

در اواخر سده نوزدهم، تأکید گسترده بر اینکه روسیه یک نظام ژئوپلیتیک منحصر به فرد را

تشکیل می‌دهد، به پیدایی «مکتب اوراسیاگرایی» از سوی برادران ترویتسکوی منجر شد که مدعی بودند روسیه نه اروپا و نه آسیا و بلکه به‌خودی‌خود یک موقعیت ژئوپلیتیک ویژه دارد. بر این مبنا، روسیه به‌عنوان یک جهان ویژه، عناصر اروپایی و آسیایی را با برتری دومی در خود ترکیب کرده و آن را از نظر اقتصادی و فرهنگی خودبسنده می‌سازد و از این‌رو، به‌جای تقسیم میان دو قاره، روسیه «قاره میانه» یا «اوراسیا» را تشکیل می‌دهد (Solovyev, 2004: 87).

در دوره شوروی، مفهوم و نظریه ژئوپلیتیک، مطرود بود؛ چراکه با موضع چپ در مورد ماهیت طبقاتی منازعه‌ها در روابط بین‌الملل تضادی بنیادی داشت (Lebedeva and Kharkevich, 2016: 1). به تعبیری دیگر، ژئوپلیتیک در اتحاد جماهیر شوروی تا آخرین سال‌های زندگی خود به‌عنوان یک علم ارتجاعی بورژوازی با هدف توجیه گسترش امپریالیسم بین‌المللی در نظر گرفته می‌شد (Kolosov and et al., 2022: 80). هرچند دولت شوروی نیز با همه داعیه‌های آرمانی و طبقاتی خود ولی در عمل، رقابت‌های ژئوپلیتیک را به سطح جهانی کشانده بود و تمام هم‌وغم آن پیروزی در این عرصه‌های ژئوپلیتیک از افغانستان تا آنگولا و کوبا حتی به قیمت فدا کردن جریان‌ها و احزاب کمونیستی در آن کشورها بود.

در روسیه جدید نیز تا اواخر دهه ۱۹۹۰، امر ژئوپلیتیک چندان مورد توجه گفتمان رسمی نبود و به‌آرامی در چارچوب نگرش دولت‌گرا و محافظه‌کار قامت افراشت و سپس جایگاهی گسترده در پرتو آثار و تلاش‌های رسانه‌ای اندیشمندان چون الکساندر دوگین^۱ و محافل نواوراسیاگرا یافت و واقعیت‌های عملی ناشی از گسترش ناتو آن را به جایگاهی برتر نشاناند. از سال‌های میانی دهه نود میلادی، به هر کسی که با غرب‌گرایی و همگرایی اروپایی مخالفتی داشت، اعم از کمونیست، ملی‌گرا و محافظه‌کار، لقب اوراسیاگرا داده شد، اگرچه به‌طور خاص منظور از اوراسیا گرا یا نواوراسیاگرا بیشتر دوگین و محفلی از همفکران او در حلقه‌هایی چون ایزبورسک^۲ بوده است. بیشتر آثاری که در این دهه‌ها در حوزه اندیشه ژئوپلیتیک نوشته شده‌اند، بر تهدید غرب، موقعیت ژئوپلیتیک منحصر اوراسیا و ضرورت همگرایی شرقی تأکید کرده‌اند، از این‌رو به اندیشه‌های دولت‌گرا و تمدنی بسیار نزدیک‌اند (Dugin, 2012) و تنها وجه ممیزه اندیشه‌های ژئوپلیتیک تأکید بر وجوه جغرافیایی، محیطی و امکان‌های موجود در فضاها و درونی، منطقه‌ای و جهانی است (Дугин, 1997).

محدود ساختن نظریه‌پردازی روسی روابط بین‌الملل به چهار نگرش یادشده را نباید دلیلی برای نبود هیچ نظریه دیگری در این زمینه دانست، بلکه در اینجا تلاش بر آن بود تا مهم‌ترین و مورد اجماع‌ترین نظریه‌ها مورد توجه قرار گیرد. می‌توان گام فراتر نهاد و از یک نگرش

1. Alexander Dugin
2. Izborsk

فرهنگی روابط بین‌المللی نیز در روسیه یاد کرد که در مکتب نشانه‌شناسی تارتو-مسکو^۱ و مطالعات فرهنگی روسی باختین^۲ جریان داشته است. به‌ویژه نگاه باختین به مقوله گفت‌وگو می‌تواند نوآوری‌های مهمی در عرصه فرهنگی و دیپلماتیک روابط بین‌الملل داشته باشد. اگرچه ورود به این وادی مجال و فضای دیگری می‌طلبد که امیدوارم در آینده فراهم شود. یا اینکه می‌توان از نظریه مارکسیستی روابط بین‌الملل روسیه یاد کرد که پس از فروپاشی بسیار محدود شده و اغلب در چارچوب نظریه دولت‌گرا به جهان می‌نگرد و تحولات پسانوگرا و چپ‌نویس در اروپا نیز تأثیر زیادی بر آن نداشته است. از مباحث این بخش درمی‌یابیم که بر مبنای مبحث نظری و مفهومی اولیه در این نوشته و مفروض انگاشتن وجود نظریه‌پردازی روسی در حوزه روابط بین‌الملل، این وضعیت در سه دهه گذشته موضوعی جدی بوده و به‌ویژه در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۴ از جنبه‌های فکری، نهادی و حمایتی، دورانی غنی‌تر از عصر شوروی و یا دهه فروپاشی داشته و ضمن تعامل فکری با سپهر عمومی جهانی از آبخور سنت‌های اندیشه اجتماعی بومی بهره برده است و بنیان شکل‌گیری مکتب‌های روسی را فراهم آورده است. در زمینه مسائل مهم دولت روسی مجادلاتی سترگ درگرفته است که در بحث بعدی به آن پرداخته می‌شود.

۶. مجادله‌های بنیادین نظریه روسی

نکته مهم در این مباحث آن است که جدا از وجود نظریه روسی روابط بین‌الملل بر بنیان مبحث نظری مقاله، مهم‌ترین مجادله‌های آن در سه دهه گذشته بر سر چه مفاهیمی بوده و چگونه روند مجادله‌های موجود را شکل داده‌اند. با بررسی انجام‌گرفته در بخش پیشین، می‌توان دریافت که مهم‌ترین مسائل نظریه‌پردازی روسی روابط بین‌الملل بیشتر بر مدار سه مفهوم هویت، امنیت و توسعه جریان یافته است. در بحث هویت، که بیشترین گفت‌وگوها و نوشته‌ها را به خود اختصاص داده، «دیگر»^۳ غربی اهمیت زیادی داشته است و نحوه تعامل با آن شاکله اصلی همه نظریه‌ها را در امر توسعه و امنیت نیز درگیر ساخته و در پرتو آن «وضعیت روسیه با شرق و جنوب به‌عنوان دو مسئله دیگر بین‌المللی روسیه ولی در مراتبی کم‌اهمیت‌تر معنا یافته و غرب برای روسیه نه‌تنها یک مسئله فکری، انتخاب مسیر و ژئوکالچری، بلکه موضوعی ژئوپلیتیک نیز پنداشته می‌شود» (Solovyev, 2004: 86) و در قامت ناتو، اتحادیه اروپا و آمریکا و رقابت بر سر حوزه‌های نفوذ، هنجارهای حقوقی و سیاسی،

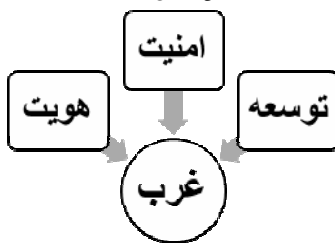
1. Tartu–Moscow Semiotic School
2. Mikhail Mikhailovich Bakhtin
3. Other

امکان‌ها و محدودیت‌های اقتصادی و فنی تجلی یافته است و بازتاب آن در مقولات هویت، امنیت و نوسازی در داخل کشور و در میان نخبگان فکری درک‌شدنی است.

راه‌حل روسی برای ابرمسئله غرب بیشتر در چارچوب دو نظریه دولت‌گرایی و بین‌الملل‌گرایی و البته اشکال و گونه‌هایی ترکیبی از آنها در نوسان بوده است. بر اساس نظریه دولت‌گرایی یا واقع‌نگری روسی، این کشور چاره‌ای جز قدرتمند شدن و استقلال عمل نداشته است (Primakov, 2012). اگرچه همواره این مسیر، مستلزم میزانی از بین‌الملل‌گرایی و تعامل با غرب برای دستیابی به فناوری در جهت صنعتی شدن و قدرتمندی دولت است و از زمان پتر کبیر تاکنون همواره دولت روسیه برای کاهش آسیب‌پذیری‌های ژئوپلیتیک خود نیازمند اقتباس فنی از غرب بوده است. ولی چون این اقتباس فنی از راه دولت و برای دولت قدرتمند بوده، در نتیجه هرگز هم به تحولی بنیادین در عرصه اجتماعی با هدف امکان رقابت‌پذیری بین‌المللی با غرب منجر نشده و پس از مدتی دوباره به آسیب‌پذیری تبدیل شده و دوره‌هایی از فراز و نشیب را رقم زده است.

به سبب آسیب‌پذیری همیشگی جغرافیای روسیه از سوی غرب، کرملین ناگزیر برای تأمین امنیت به سمت غرب هجوم آورده و با تصرف بخش‌های بیشتری از آن، ایجاد منطقه حائل و تحمیل سیطره، آن را وادار به اطاعت و یا مشارکت برابر کرده و طبعاً برای چنین امکانی، حتماً به قدرتمندی و توسعه بر مبنای فناوری و آن هم اقتباس از غرب نیازمند بوده است. از این رو همزمان، استفاده از دیپلماسی و میزانی از تحمل در برابر برخی فشارهای غرب لازم می‌آمده است. اگرچه در دوره جدید به سبب جابه‌جایی در قدرت جهانی و نقش چین، امکان تأمین فناوری از چین فراهم آمده است. بنابراین در دوره جدید، بر خلاف سده‌های نوزدهم و بیستم، کمتر با مشکل دسترسی روبه‌روست و منطق جابه‌جایی قدرت توانسته است این موضوع را تغییر دهد (Solovyev, 2004: 88).

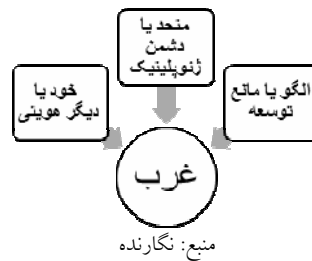
نمودار ۱. مسائل اصلی و ابرمسئله غرب



منبع: نگارنده

بنابراین در نظریه دولت‌گرا، روسیه یک هویت مستقل دارد که امکان تعامل با غرب برای آن یک فرصت است و خصومت هویتی و ارزشی با غرب پررنگ نیست و در امر توسعه نیز می‌تواند از تعامل با غرب به شکل ابزاری بهره بگیرد و امنیت آن تنها با موازنه قدرت تأمین می‌شود. در نظریه بین‌الملل‌گرا نیز هویت روسی با هویت غربی نزدیک است و کمتر نگرانی از استحاله هویتی وجود دارد و روسیه یک دولت غربی، اروپایی و آتلانتیکی پنداشته می‌شود که امنیت آن با غرب مشترک است و در امر توسعه نیز ناگزیر به اقتباس خواهد بود. اگرچه در نظریه‌های ژئوپلیتیک و به‌ویژه نظریه تمدنی به‌شدت بر خلوص و ناب بودن هویت روسیه و تمایز فرهنگی، تمدنی و ارزشی آن تأکید شده است و امنیت نیز تنها از راه قدرت برتر روسی و متکی بر توسعه بومی تأمین می‌شود. دولت آرمانی تمدن‌گرایان روس بیشتر به سده‌های پانزدهم تا هفدهم میلادی و از پیروزی بر مغولان تا نوسازی پتر کبیر بازمی‌گردد.

نمودار ۲. نقش غرب در مجادله‌ها

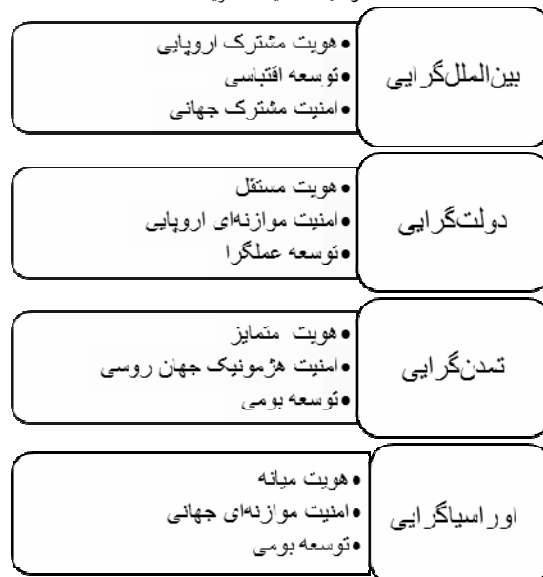


در دوره کنونی و به‌ویژه از ۲۰۱۴ و به‌طور مخاطره‌آمیزتری از ۲۰۲۲ روسیه به اوج تنش‌های خود با غرب رسیده که حتی امکان وقوع جنگ هسته‌ای نیز مطرح شده است. این موضوع موجب شده است تا نظریه‌های دولت‌گرا، ژئوپلیتیک و تمدنی، نظریه بین‌الملل‌گرایی را به حاشیه برانند. اگرچه خطوط تمایز سه نگرش یادشده بر سر رویارویی با غرب چندان روشن نیست و می‌توان از هم‌اکنون مهم‌ترین ویژگی هر یک را بر سر این وضعیت جدید در میزان رویارویی با غرب و نوع نگاه به شرق دانست. نظریه دولت‌گرا هم‌اکنون بر گزینه همکاری شرقی به‌عنوان یک واقعیت و یک گزینه ناگزیر می‌نگرد. در هر حال در نگرش ژئوپلیتیک بر تقابل بنیادین با غرب و جایگاه منحصر روسیه در اوراسیا و ضرورت احتیاط در تعاملات شرقی تأکید می‌شود. از سوئی، در نظریه تمدنی، رویارویی با غرب نه امری تهاجمی بلکه تنها ضرورتی دفاعی بوده و تعاملات شرقی نیز بایستی تا حد حفظ استقلال عمل مورد توجه قرار بگیرد. در نتیجه، مخاطره‌آمیزی روند قدرتمندی چین در به هم خوردن موازنه

راهبردی و استقلال عمل بین‌المللی مسکو در آینده، می‌تواند مجادله‌های بیشتری را برای گفتمان‌های روسی ایجاد کند و اینکه آیا این موضوع می‌تواند پس از سه دهه، برای نخستین بار جایگاه غرب را با شرق در ابرمسئله ملی روسیه دگرگون کند یا نه، نیازمند بحث بیشتر خواهد ماند.

در مجموع می‌توان گفت که نظریه روسی روابط بین‌الملل بر محور برجسته‌ترین مسئله‌های این کشور شکل گرفته و مجادله‌های شکل‌دهنده سپهر اندیشه‌ای این حوزه در راستای پاسخ به مبرم‌ترین نیازهای آن جریان یافته است و مطالعه‌ای که در این مقاله انجام گرفت، نشان می‌دهد که روسیه با چه مسائلی بنیادین در محیط بین‌المللی روبه‌رو بوده و چه راهکارهایی را برای حفظ هویت، امنیت و توسعه خود بر مبنای ساحت نظری اندیشه‌پردازی روابط بین‌الملل در پیش گرفته است. از این رو نظریه روسی روابط بین‌المللی به‌عنوان یک واقعیت موجود و جهت‌گیری علمی کم‌کم شکل گرفته است و در عین حال، دشواری‌های مهمی نیز بر سر راه آن وجود دارد. از نگاه بین‌الملل‌گرایان، بخشی از این مشکلات به انزوای جامعه علمی این کشور از جامعه جهانی متخصصان امور بین‌الملل مربوط می‌شود. در حقیقت، روند قدرتمندی دولت و محدودسازی نهادهای مدنی و اندیشه‌ای پا به پای جدال با غرب و حمایت و تبلیغ دولتی در مورد شکل‌گیری یک ایدئولوژی حکومتی به پشتوانه اندیشه‌های دولت‌گرا، محافظه‌کار و سنتی، در عمل امکان تعاطی و مجادله را هم در سپهر فکری درونی و با فضای فکری جهانی محدودتر ساخته است و مجادله‌های گذشته بر سر «هویت، امنیت و توسعه» جای خود را به پژوهش‌های دستوری و تجویزی خواهد داد.

نمودار ۳. مقایسه نظریه‌ها



منبع: نگارنده

۷. نتیجه

بر اساس مبنای مفهومی مطرح‌شده در بخش نخست که امکان‌های نظریه بومی روابط بین‌المللی را مفروض می‌انگاشت، در مباحث مختلف پژوهش به تبیین این وضعیت در جامعه علمی روسیه و تعامل نخبگان فکری و اجرایی سیاست خارجی پرداختیم. از این رو این نگرش مطرح شد که سرچشمه‌های فکری اندیشه‌ورزی روابط بین‌الملل از زمان اندیشه رم سوم در سده پانزدهم تا دولت‌گرایی تزاری، جهان‌گرایی طبقاتی شوروی و سپس بین‌المللی‌گرایی شبه‌لیبرال عصر اصلاحات و سرانجام نیز بازگشتی به دولت‌گرایی در قامتی جدید جریان داشته و امکان‌های مهمی برای نظریه‌پردازی در سه دهه کنونی وجود داشته است. در نتیجه به شکل‌گیری نظریه‌هایی بومی در روسیه منجر شده است که می‌توان از آن به‌عنوان نظریه‌های روسی روابط بین‌الملل یاد کرد. در این مقاله با روش تحلیل کیفی مضمون‌های هویت، امنیت و توسعه به بررسی مهم‌ترین نظریه‌های روسی روابط بین‌الملل پرداختیم و دریافتیم که نگرانی اصلی نظریه‌پردازی روسی از زمان فروپاشی ۱۹۹۱ تا جنگ ۲۰۲۲ و پس از آن، تلاشی برای پاسخ به مسئله‌های اصلی دولت روس در مقولات هویت، امنیت و توسعه در نسبت با ابرمسئله غرب بوده و مجادله‌های فکری آنها بیشتر در پی یافتن پاسخی برای کیستی و جایگاه روسیه، چگونگی تأمین امنیت و ارائه الگویی مطلوب از توسعه جریان داشته است.

بین‌الملل‌گرایان، هویت روسی را در درون جهان غرب جهانی‌شده و امنیت آن را نیز در پیوستن به نهادهای غربی تعریف می‌کنند و هیچ راهی برای توسعه جز در پیوند با نهادهای اروپایی و جهانی‌شده نمی‌شناسند. از این نگاه مسئولیت بحران در روابط غربی را متوجه جریان تندرو داخلی و نیز بازی‌های غربی می‌کنند. دولت‌گرایی روسی نیز هویت دولت روس را ترکیبی از عناصر بومی و منطقه‌ای می‌داند که به‌ناگزیر تعارضی با جهان غرب جز بر سر مسائل مربوط به بقا ندارد و امنیت روسیه را در حفظ تعادلی منطقه‌ای و تعاملی فراگیر و از جمله با غرب ترسیم کرده و توسعه را نیز نه یک امر ماهوی و ذاتی به‌ناگزیر بومی یا غیربومی، بلکه بی‌کم‌وکاستی عمل‌گرایانه دنبال می‌کند. تمدن‌گرایان روس ولی بر جنبه‌های انحصاری هویتی و امنیتی و حتی نوسازانه تأکید دارند و برای حفظ سنت‌ها و فرهنگ و مدنیت بومی آنچه‌آن ارزش قائل‌اند که جز اقتباس‌هایی محدود چیز دیگری توصیه نمی‌کنند. اگرچه اوراسیاگرایان به سبب غرب‌ستیزی و نزدیک شدن به تمدن‌گرایی روسی، به شدت بر مقوله‌های هویتی و امنیتی تأکید دارند و حتی راه نوسازی را نیز در درون فرهنگ و سنت روسی جست‌وجو می‌کنند.

اگرچه مسئله اصلی در همه این مکاتب یا نظریه‌ها نوع رویارویی با همتایان خود در جهان بیرون برای غنا بخشیدن به مفاهیم و رویکردهای خود است که در سه دهه گذشته تجربه‌های متفاوتی را از سر گذرانیده است. فضای فکری ایجادشده در دوره اصلاحات از ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۹ برای تعامل با فضای فکری فراملی در سال‌های بعد نیز ادامه یافته و سرانجام با تشدید تنش‌ها با ناتو کم‌کم به فضای محدودتر و دولت‌گراتری رسیده که جنگ اوکراین نیز بر شدت و حدت آن دامن زده است و ممکن است همانند دوره شوروی نظام دانشگاهی را در چارچوب یک گفتمان منحصر به انحطاط فکری هدایت کند و از تعامل با اندیشه‌های جهانی دور دارد. اگرچه به سبب فضای ارتباطی جهانی شده است، به نظر می‌رسد که فضای فکری مطالعات روابط بین‌الملل در روسیه به بالندگی خود ادامه دهد و امکان حصارهای فکری دوران کمونیسم هرگز فراهم نیاید.

قدردانی

لازم است از دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران و فصلنامه سیاست دانشگاه تهران بابت همکاری و همفکری ایشان قدردانی نمایم.

بیانیه نبود تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌کنند که تعارض منافع وجود ندارد؛ و تمام مسائل اخلاق در پژوهش را که شامل پرهیز از سرقت ادبی، انتشار و یا ارسال بیش از یک‌بار مقاله، تکرار پژوهش دیگران، داده‌سازی یا جعل داده‌ها، منبع‌سازی و جعل منابع، رضایت ناآگاهانه سوژه یا پژوهش‌شونده، سوءرفتار و غیره می‌شوند، به‌طور کامل رعایت کرده‌اند.

References

- Acharya, A; Buzan, B. (2010). Nazariyeh'hā-ye gheir-e gharbi-ye ravābet-e bein'ol mellal, Non-Western International Relations Theories, trans. Alireza Tayeb. Tehran: Abrār mo'āser. **[In Persian]**
- Boldyrev, V. (2020) "ПОЛИПАРТИЦИПАНТНЫЙ И МНОГОМЕРНЫЙ МИР: НА ПУТИ К НОВОЙ ТЕОРИИ МЕЖДУНАРОДНЫХ ОТНОШЕНИЙ (A Multiparticipatory and Multidimensional World: Towards a New Theory of International Relations)," ЖУРНАЛ Вестник Санкт-Петербургского университета, Политология. Международные отношения, Bulletin of St. Petersburg University. International Relations, 13, 4: 507-526, <DOI: 10.21638/spbu06.2020.406>. **[In Russian]**
- Carrère d'Encausse, H. (1992). Shorbakhti-ye rosiyeh: jostāri dar ghatl-e siyāsi, The Russian Syndrome: One Thousand Years of Political Murder, trans. Abdol Hossein Nikgozar. Tehran: Alborz. **[In Persian]**
- Dugin, A. (2012). Nazariyeh-e chāhārom-e siyāsāt: rosiyeh and edeh'hā-ye gharn-e bist-o-yekom (The Fourth Political Theory: Russia and Ideas of the 21st Century), trans. Mahnaz Nowrozi. Tehran: International Peace Studies Center. **[In Persian]**
- Dugin, A. (1997) Основы геополитики: геополитическое будущее России (Fundamentals of Geopolitics: The Geopolitical Future of Russia). Moscow: Arktogeya Center. **[In Russian]**
- Kolosov, V.A; and et al. (2022). "Geopolitics and Political Geography in Russia: Global Context and National Characteristics," Regional Research of Russia 12, 1: 80–95, <DOI: 10.1134/ S2079970522020046>.
- Koolai, E; Abedi, A. (2018a). "Moalefeh'hā-ye Jeopolitik-e siyāsāt-e khāreji-ye rosiyeh, Geopolitical Components of Russia's Foreign Policy," Faslnāme-ye bein'ol mellali-ye Jeopolitik, International Journal of Geopolitics, 14, 49: 1-25, <DOI: 20.1001.1.17354331.1397.14.49.1.7>. **[In Persian]**
- Koolai, E; Abedi, A. (2018b). Jomhurī-'i eslāmī-'i Iran dar edrāk'hā-ye rahbarān-e rosiyeh, The Islamic Republic of Iran in the Perceptions of Russian Leaders, Tehran: Jahād dāneshgāhi. **[In Persian]**
- Lebedeva, M; Kharkevich, M. (2016). "ТЕОРИЯ МЕЖДУНАРОДНЫХ ОТНОШЕНИЙ В ЗЕРКАЛЕ СОВРЕМЕННЫХ РОССИЙСКИХ ИССЛЕДОВАНИЙ, Theory of International Relations in the Mirror of Contemporary Russian International Studies," Вестник МГИМО-Университета (MGIMO Review of International Relations) 5, 50: 7-19, <DOI:10.24833/2071-8160-2016-5-50-7-19>. **[In Russian]**
- Linde, F. (2018). "Charkhesh-e tamadoni dar goftemān-e siyāsāt-e khāreji-ye rosiyeh: az pan'oropā'garāi ta tamāyoz-e tamadoni, Civilizational Turn in the Discourse of Russian Foreign Policy; From Pan-Europeanism to

- Civilizational Differentiation," in Saeed Khavarinejad, ed., and trans. *Siyāsāt-e khāreji-ye rosiyeh: hoviyaṭ-e melli, tamāyoz-e tamadoni va mohāfeze'kāri*, Russian Foreign Policy: National Identity, Civilizational Distinction and Conservatism, Tehran: Ministry of Foreign Affairs, 265-299. **[In Persian]**
- Linklater, A, ed. (2006). *Māhiyat and hadaf-e nazariyeh-e ravābet-e bein'ol mellal* (The Nature and Objective of the Theory of International Relations), trans. Leila Sazegar. Tehran: Ministry of Foreign Affairs. **[In Persian]**
- Ministry of Foreign Affairs of the Russian Federation. (2023). The Concept of the Foreign Policy of the Russian Federation, Approved by Decree of the President of the Russian Federation, No. 229. (Mid.ru/en). Available at: https://mid.ru/en/foreign_policy/fundamental_documents/1860586 (Accessed 4 May 2023).
- Moshirzadeh, H. (2016). *Tahavol dar nazariyeh'hā-ye ravābet-e bein'ol mellal*, Evolution in International Relations Theories, Tehran: Samt. **[In Persian]**
- Primakov, Y. (2012). *Donyā bedoon-e rossieh* (The World without Russia?) Tehran: Eras. **[In Persian]**
- Sergounin, A. (2011). "Rosiyeh: ravābet-e bein'ol mellal bar sar-e du'rāhi (Russia: International Relations at a Crossroad)," in Arlene B. Tickner and Ole Wæver, eds. *Dānesh-e ravābet-e bein'ol mellal dar chāhār gosheh-ye jahān*, International Relations Scholarship around the World, trans. Alireza Tayeb. Tehran: Abrār mo'āser, 417-454. **[In Persian]**
- Shakibi, Z. (2018). *Rosiyeh and gharb'engāri* (Russia and Westernization). Tehran: Eras. **[In Persian]**
- Shakleyina, T; Bogaturov, A. (2004). "The Russian Realist School of International Relations," *Communist and Post-Communist Studies* 37, 1: 37-52, <DOI: 10.1016/j.postcomstud.2003.12.002>.
- Solovyev, E. (2004). "Geopolitics in Russia, Science or Vocation?" *Communist and Post-Communist Studies* 37, 1: 85-96, <DOI: 10.1016/j.postcomstud.2003.12.009>.
- Tsygankov, A. (2022). *Russian Realism: Defending 'Derzhava' in International Relations*. London and New York: Routledge.
- Tsygankov, A.P. (2014) "Российская теория международных отношений: какой ей быть (Russian Theory of International Relations: What it should be)," *Сравнительная политика* (Comparative Politics) 2, 15: 65-84, <DOI: 10.18611/2221-3279-2014-5-2>. **[In Russian]**
- Tsygankov, Andrei; and Povel Tsygankov. (2022, March) "The Global and the Nationally Distinctive in IR Theory," *Vestnik International Relations, RUDN* 22, 1: 7-16, <DOI: 10.22363/2313-0660-2022-22-1-7-16>.
- Tsygankov, A; Tsygankov, P. (2021). "Constructing National Values: The Nationally Distinctive Turn in Russian International Relations Theory

and Foreign Policy,” Foreign Policy Analysis 17, 4: 1-20, <DOI: 10.1093/fpa/orab022>.

Tsygankov, A; Tsygankov, P. (2010). "Russian Theory of International Relations,” in Robert A. Denemark, ed. International Studies Encyclopedia. Hoboken, NJ: Wiley-Blackwell Publishers, 6375-6387, Vol. X.

COPYRIGHTS

©2023 by the University of Tehran. Published by the University of Tehran Press. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>



